



## مقدمه

در نهایت، می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که با اتخاذ موضعی یکپارچه‌نگر، آمادگی ژنتیک را در تعامل با محیط خانوادگی و تفاوت‌های شناختی و مزاجی فرد، در شکل‌گیری گرایش به همجنس‌دخیل دانسته‌اند (لوای، ۲۰۱۱).

شاخص‌ترین نظریات زیستی مطرح شده مثل نظریه آندروژن دوران بارداری ریشه در تحقیقاتی دارند که نشان می‌دهند مغز جنین مذکر با قرار گرفتن در معرض استروئید در دوران حساس رشد و تحول، مردانه می‌شود. نبود آندروژن منجر به زنانه شدن مغز جنین می‌شود. قرار گرفتن در معرض هورمون‌ها در این مرحله منجر به سازماندهی مغز به شیوه‌ای پایدار می‌شود و الگوی رفتارهای نوعی مذکر در برابر رفتارهای نوعی مونث (از جمله ترجیحات جنسی، هویت جنسی، علایق دوره کودکی) و هم‌چنین ویژگی‌های عصبی-شناختی را تعیین می‌کند. از این دیدگاه، همجنس‌گرایی مردان به علت کم مردانه شدن (فقدان آندروژن) و در زنان به علت بیش مردانه شدن (به صورت افراطی در معرض آندروژن قرار گرفتن) در ابتدای تحول است (کولائر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵؛ به نقل از لوای، ۲۰۱۱). نظریه ایمن‌سازی مادر و آنتی‌ژن<sup>۳</sup> H-Y به تازگی به عنوان یکی از مدعیان در توضیح چگونگی تحول ترجیحات جنسی در همجنس‌گرایان مرد و همبسته‌های آن مطرح شده است. این نظریه به جای تاکید بر تاثیرگذاری ژن‌های وابسته به X بر تاثیرات ژن‌های وابسته به Y بر ایجاد تمایز جنسی مغز تاکید دارد. بلنچارد و بوگنارت (۱۹۹۷) و بلنچارد و کلاسن (۱۹۹۷) مطرح می‌کنند که بالا بودن اثر تولد برادر بزرگتر در مردان همجنس‌گرا به دلیل ایمن‌سازی پیش‌رونده برخی از مادرها به آنتی‌ژن H-Y بافت‌های جزئی مرتبط با ژن‌های وابسته به Y است. نظریه بی‌ثباتی رشدی<sup>۴</sup> اشاره به سطح آسیب‌پذیری ارگانسیم نسبت به استرس محیطی دارد (لالومیر، بلنچارد و زاگر، ۲۰۰۰). اندازه‌گیری این بی‌ثباتی‌ها می‌تواند بینش ما را نسبت به تاریخ رشد و نمو ارگانسیم افزایش دهد. عدم تقارن در ویژگی‌های دوجانبه که با عنوان «جانبی شدن نوسان‌دار»<sup>۵</sup> شناخته می‌شود در همین راستا مورد استفاده قرار می‌گیرد. گفته می‌شود یکی از راه‌های اندازه‌گیری

یکی از موارد بسیار بحث برانگیز حوزه روانشناسی، موضوع همجنس‌گرایی، ریشه‌ها و علت‌های آن است. از یک سو شواهدی نشان می‌دهد که همجنس‌گرایی ریشه در طبیعت دارد و در بسیاری از گونه‌های دیگر نیز دیده می‌شود (باگمیل، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، در میان دانشمندان توافق بر سر علت دقیق همجنس‌گرایی وجود ندارد. اگرچه بسیاری از تحقیقات به موضوع تاثیرات احتمالی ژنتیک، هورمون‌ها، روند رشد، اجتماع و فرهنگ پرداخته‌اند، هیچ یافته‌ای محققان را به سوی استنتاجی متقن در تعیین علت همجنس‌گرایی رهنمون نشده است (رحمان و ویلسون، ۲۰۰۳). در نتیجه، با بررسی مطالعاتی که در زمینه علل همجنس‌گرایی انجام شده بار دیگر مساله «طبیعت یا تربیت»<sup>۱</sup> به میان می‌آید و توافق عام در مجامع علمی بر این است که احتمالاً ترکیبی از عوامل زیستی و محیطی علت پیدایش همجنس‌گرایی است. اهمیت نسبت هر یک از عوامل ممکن است از یک فرد به دیگر متغیر باشد، اما می‌توان اذعان داشت که مسایل زیستی نقشی محوری در همجنس‌گرایی بازی می‌کنند (جانینی، بلنچارد، کمپریو-چیانی و بنکرافت، ۲۰۱۰). پژوهش‌ها پیرامون همجنس‌گرایی در چند مقوله کلی قابل بررسی است: اول، پژوهش‌هایی که با تمرکز بر جنبه‌های ژنتیک، به دنبال تبیین‌های تکاملی برای همجنس‌گرایی بوده‌اند (برای مثال، میلر، ۲۰۰۰؛ ویلسون، ۱۹۷۸). دوم، مطالعاتی که در پی مقایسه همجنس‌گرایان با سایر افراد بر آمده و کوشیده‌اند تفاوت‌هایی را از نظر آناطومی مغز (لاسکو، بینه، ثابت، متیاس، کمتر و همکاران، ۲۰۰۱)، وقایع پیش از تولد (بلنچارد، ۲۰۰۴؛ سانتیلا، ساندنابا، هرلار، وارجونن، الانکو و همکاران، ۲۰۰۸)، توانایی‌های ذهنی و شناختی (آمبادی، رول، آدامز و مکر، ۲۰۰۷؛ هامپسون، بکر، آرنولد، برکلی، بلاستین و همکاران، ۲۰۰۴)، تیپ بدنی و سن بلوغ یا قد و وزن (لیپا، ۲۰۰۰؛ ویلیامز، پیتین، کریستنسن، کوک، هوبرمن و همکاران، ۲۰۰۰) بین این افراد و دگرجنس‌گرایان بیانند. سوم، مطالعاتی که با تمرکز بر نقش خانواده و محیط کودکی فرد، سعی در ارایه تبیینی رشدی-عاطفی برای همجنس‌گرایی داشته‌اند. مطالعات روان‌پویایی را نیز می‌توان در زمره این گروه قرار داد (نقل از لوای، ۲۰۱۱).

2. Collaer, M. L.  
3. H-Y antigen  
4. developmental instability  
5. fluctuating asymmetry

1. nature vs. nurture

این برانگیختگی در سال‌های بعد تبدیل به جذابیت جنسی و عشقی می‌شود (اتکینسون، اتکینسون، اسمیت، بم و هوکسما، ۲۰۰۰/۱۳۸۵).

در پژوهش‌ها برای تبیین رابطه بین رفتار ناهمنوا در دوران کودکی و گرایش جنسی در بزرگسالی دو رویکرد کلی وجود دارد: الف) رویکرد زیستی: بر اساس این رویکرد، عوامل زیستی فرد را برای حرکت به سمت ناهمنوایی جنسیتی و بیگانه شدن از تعامل اجتماعی با هم‌تایان همجنس خود مستعد می‌کند. در نهایت هم‌تایان همجنس بر اساس مکانیسم برانگیختگی عمومی در دوره جوانی، برای فرد تحریک‌کننده می‌شوند. البته این نظریه توجیه مناسبی برای زنان همجنس‌گرا نیست؛ زیرا بیگانگی و ناهمنوایی جنسیتی در دختران کمتر دیده شده است (پیلو، گرانس، اسپالدینگ، کانلی و ونیگاس، ۱۹۹۸). بیلی و زاگر (۱۹۹۵) در یک فراتحلیل که شامل مطالعات گذشته‌نگر و آینده‌نگر بود، نشان دادند که بزرگسالان همجنس‌گرا به طور متوسط در مقایسه با دگرجنس‌گرایان، ناهمنوایی جنسیتی بیشتری در دوران کودکی نشان می‌دهند و این یافته‌ها در فرهنگ‌های متفاوت تکرار شده‌اند (اسکیدمور، لسنمیر و بیلی، ۲۰۰۶). ب) رویکرد روانی-اجتماعی: در این رویکرد، برای تفسیر رابطه بین رفتار ناهمنوا و جهت‌گیری جنسی، در درجه اول بر دو فرایند مرتبط به هم تمرکز و تاکید شده است: تاثیر رابطه والد-فرزند در همانندسازی؛ واکنش والدین در برابر رفتارهای ناهمنوا با جنسیت فرزند و تاثیر آن بر رابطه والد-فرزند (بشارت و رنجبر کلاگری، ۱۳۹۲). روانکاوان به عنوان مقدمه جهت‌گیری جنسی در بزرگسالی، همانندسازی کودک با والد همجنس یا جنس مخالف را مورد تاکید قرار داده‌اند. فرض بر این است که همجنس‌گرایی از ترکیب رابطه بیش از حد نزدیک مادر-پسر و رابطه دور، اما نه خصمانه، پدر-پسر ناشی می‌شود. این الگو ظاهراً به همانندسازی پسر با مادر به جای پدر منجر می‌شود و عموماً در مطالعات گذشته‌نگر، مردان همجنس‌گرا داشتن فاصله بیشتر با پدر و نزدیکی بیشتر با مادر را در دوران کودکی به یاد می‌آورند (فروند و بلانچارد، ۱۹۸۳). از طرف دیگر، پدران نسبت به رفتار ناهمنوا در پسران خود ناشکیب‌تر هستند و در برابر آن به صورت فاصله گرفتن عاطفی یا طرد کردن و تنبیه، واکنش نشان می‌دهند و در مقابل، ناهمنوایی دختران مورد طرد قرار

بی‌ثباتی رشدی، ثابت در راست دست نبودن<sup>۱</sup> است. لالومیر و همکاران (۲۰۰۰) مطرح می‌کنند که الگوی دست برتری و جانبی شدن مغز که در همجنس‌گرایان نشان داده می‌شود، نمایانگر عمل محیط و ژنتیک غیرهورمونی در تغییر گذرگاه ترجیحات شهوانی از الگوهای نوعی به جذابیت‌های جنس مقابل است (به نقل از لوای، ۲۰۱۱).

بیشتر پسرها و دخترها تفاوت‌هایی در رفتارهای وابسته به جنسیت نشان می‌دهند، اما برخی کودکان در مورد بازی، همبازی و اسباب‌بازی ترجیحاتی از نوع جنس مخالف دارند. در پژوهش‌های علمی به این حالت، جنسیت غیرنوعی<sup>۲</sup>، جنسیت مغایر<sup>۳</sup> و چنانچه به طور افراطی باشد، ناهمنوایی جنسیتی<sup>۴</sup> گفته می‌شود. ناهمنوایی جنسیتی اشاره به انحراف از هنجار در رفتارهای مخصوص هر جنس مانند ترجیح اسباب‌بازی‌ها، بازی‌ها، پرخاشگری و جنسیت همبازی‌ها دارد. ناهمنوایی جنسیتی در کودکان اغلب پیش‌آیند همجنس‌گرایی در مردان و در برخی موارد زنان است (بیلی و زاگر، ۱۹۹۵). یکی از نظریاتی که در زمینه همجنس‌گرایی توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده نظریه هوس انگیز بودن ناآشنا (بم، ۱۹۹۶) است. بم در این نظریه دو عامل زیستی و محیطی را در یک قالب ترکیب کرده و ناهمنوایی جنسیتی<sup>۵</sup> را به عنوان یکی از عوامل اساسی پیش‌بینی‌کننده جهت‌گیری همجنس‌گرایی در بزرگسالان مرد و زن مطرح می‌کند. بر اساس این نظریه، عوامل زیستی فرد را مستعد حرکت به سمت ناهمنوایی جنسیتی و بیگانه شدن از تعامل اجتماعی با هم‌تاهای همجنس خود در دوران کودکی می‌کند. در نهایت هم‌تاهای همجنس بر اساس مکانیسم برانگیختگی عمومی<sup>۶</sup> در دوره جوانی برای فرد تحریک‌کننده می‌شوند. کودکان ناهمنوا نسبت به همسالان همجنس خود احساس بیگانه بودن می‌کنند و آنها را ناآشنا و متفاوت دریافت می‌کنند. این عدم تجانس و ناآشنایی موجب برانگیختگی خودکار می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که هر کودکی چه هم‌نوا و چه ناهمنوا تجربه برانگیختگی را در حضور فردی که نسبت به آن احساس تفاوت می‌کند دارد.

1. non-right handedness
2. gender atypical
3. gender variant
4. gender nonconforming
5. gender nonconformity
6. general arousal mechanism

که به طور ویژه روی کروموزوم X قرار داد و می‌تواند بالقوه رفتارهای همجنس‌گرایانه را در حاملانش افزایش دهد. این عامل می‌تواند احتمال همجنس‌گرایی را در مردان از طریق جذب شدن به مردها افزایش دهد درحالی که در زنان، تمایل به باروری را افزایش می‌دهد (کمپریو- چیانی و پلیزاری، ۲۰۱۲؛ کمپریو- چیانی و همکاران، ۲۰۰۴، ۲۰۰۹؛ لمولا و کمپریو- چیانی، ۲۰۰۹). بر اساس فرضیه انتخاب مخالف جنسی، قرار گرفتن این عوامل بر کروموزوم X، باعث افزایش نرخ باروری در زنانی که با افراد همجنس‌گرا کروموزوم X مشترک دارند، می‌شود. به عبارت دیگر، نرخ باروری در زنان شجره‌مادری افراد همجنس‌گرا، بالاتر از زنان شجره‌پدری همجنس‌گرایان و همتایان دگرجنس‌گرای آنان، در شجره‌مادری و پدری است. تحلیل‌های ریاضی پویایی‌های جمعیت نشان می‌دهد که فرضیه انتخاب مخالف جنسی، مساله پایداری و تعداد کم همجنس‌گرایان را پوشش می‌دهد (کمپریو-چیانی و همکاران، ۲۰۰۹). کمپریو چیانی و همکاران (۲۰۰۴) بیان می‌کنند که همجنس‌گرایی در مردان محصول فرعی عوامل ژنتیک است که باروری را در زنان افزایش می‌دهد. این مفهوم مبتنی بر داده‌هایی است که نشان‌دهنده افزایش همجنس‌گرایی در شجره‌مادری همجنس‌گرایان است (امولا و کمپریو- چیانی، ۲۰۰۹؛ کمپریو چیانی و همکاران ۲۰۰۴). یافته‌ها نشان می‌دهند که مادرها و خاله‌های همجنس‌گرایان نسبت به دگرجنس‌گرایان، باروری بیشتری دارند (رحمان، کولینز، موریسون، اورلس، کادینوچی و همکاران، ۲۰۰۸؛ کمپریو- چیانی و همکاران، ۲۰۰۴، ۲۰۰۹، ۲۰۱۲؛ امولا و کمپریو- چیانی، ۲۰۰۹). علاوه بر این، شواهدی برای این فرضیه مستقل از اثر ترتیب تولد برادری یافت شده است. پاسخ‌ها در یک پیمایش بزرگ اینترنتی نیز نشان می‌دهد که مادران مردان همجنس‌گرا مستقل از اثر ترتیب تولد برادری، باروری بیشتری را به نسبت مادران مردان دگرجنس‌گرا، نشان می‌دهند (بلنچارد و لپیا، ۲۰۰۷). این داده‌ها بعدها توسط نمونه بزرگی از خاله‌های مردان همجنس‌گرا تایید شد (رحمان و همکاران، ۲۰۰۸). مطالعاتی که در حوزه نرخ باروری و تحلیل شجره‌خانواده‌های مردان همجنس‌گرا انجام شده، نشان‌دهنده وجود همجنس‌گرایی در خانواده‌هایی خاص است (کمپریو- چیانی و همکاران، ۲۰۰۴؛ همر و همکاران، ۱۹۹۳).

نمی‌گیرد. والدین بیشتر نگران رفتار ناهمنوای پسرانشان هستند (بیلی و زاگر، ۱۹۹۵). در نتیجه بررسی ناهمنوایی جنسیتی به دو دلیل اهمیت پیدا می‌کند: ۱- به دلیل تبیین‌هایی که این نظریه در مورد علت همجنس‌گرایی ارایه می‌کند (بم، ۱۹۹۶)، و ۲- ارتباط‌هایی که از طریق ناهمنوایی می‌توان با متغیرهای مبتنی بر روابط والد- فرزند مانند دل‌بستگی و بهزیستی<sup>۱</sup> (بشارت، ۱۳۸۵؛ بشارت و رنجبر کلاگری، ۱۳۹۲؛ تامپسون، شوارتز، مک کاندلس و ادواردز<sup>۲</sup>، ۱۹۷۳؛ فلن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶؛ میلیک و کروون<sup>۴</sup>، ۱۹۸۶؛ به نقل از آلانکو، سنتیلا و ویتینگ، ۲۰۰۹) برقرار کرد.

در محور پژوهشی متفاوت، تعدادی از مطالعات نشان داده‌اند که همجنس‌گرایی معمولاً در خانواده‌های مشخصی وجود دارد و وجود همجنس‌گرایی در شجره‌مادری همجنس‌گرایان نرخ بالاتری دارد (کمپریو- چیانی، کورنا و کپی لویی، ۲۰۰۴؛ همر، هو، مگنوسون، هو و پاتاتوچی، ۱۹۹۳). مطالعات روی برادران همجنس‌گرا با به‌کارگیری تحلیل DNA وابسته به آنها نشان دهنده افزایش میزان همجنس‌گرایی در شجره‌مادری است (همر و همکاران، ۱۹۹۳). این استنتاج‌ها موجب مقایسه کروموزوم X که تنها از طریق مادر به ارث می‌رسد، در برادران شده است. این مطالعات بیان می‌کنند که عوامل ژنتیک مفروض روی بازوی کروموزوم X در منطقه q28 قرار دارد (پاتاتوچی، ۱۹۹۸؛ همر و همکاران، ۱۹۹۳)، اگرچه مطالعات بعدی در تایید کامل این فرضیه شکست خورد (موستنسکی، دوپری، نیورگلت، باکلند و شورک، ۲۰۰۵). در هر صورت نتایج تحقیقات موفق مداوماً تاثیرات ژنتیک بر همجنس‌گرایی را نشان می‌دهد (لوی، ۲۰۱۱). این موضوع مورد تایید بسیاری از متخصصان است که مردان همجنس‌گرا به صورت معنادار نسبت به مردان دگرجنس‌گرا تولید مثل کمتری دارند (شوارتز، کیم، کلونزیا، ریگر و سندرس، ۲۰۱۰؛ کمپریو- چیانی، امولا و بلچر، ۲۰۰۹).

انتخاب متعادل از طریق انتخاب مخالف جنسی یک مکانیسم ژنتیک مبتنی بر عوامل ژنتیک چند مکانی<sup>۵</sup> است

1. well-being
2. Thompson, N. L., Schwartz, D. M., McCandless, B. R., & Edwards, D. A.
3. Phelan, J. E.
4. Milic, J. H., & Crowne, D. P.
5. multi-locus genetic factor

سایت به صورت آنلاین ارائه شد و سایت تهیه شده شامل صفحاتی درباره پیشینه پژوهش، تماس با اجرا کنندگان پژوهش، دلایل انتخاب پژوهش، به همراه توضیحاتی در باره سوالات و زمان تقریبی برای پاسخگویی بود. در مورد شرکت‌کنندگان حضوری، پس از ارزیابی معیارهای شرکت در پژوهش، نمونه مورد نظر از بین مردان بالای ۴۰ سال همجنس‌گرا انتخاب شد. قبل از شرکت در پژوهش، در مورد پژوهش و روند کار برای آنان توضیحات لازم ارائه گردید و در مورد محرمانه بودن اطلاعات شخصی آنان و استفاده از داده‌های به دست آمده صرفاً جهت کار پژوهشی اطمینان خاطر داده شد. پس از ابراز رضایت آنها، پرسشنامه‌های پژوهش به شرح زیر توسط شرکت‌کنندگان تکمیل شد. شرکت‌کنندگان در پژوهش آزاد بودند که در هر مرحله از پژوهش در صورت تمایل نداشتن به ادامه مشارکت، به همکاری خود پایان دهند.

#### ابزار سنجش

پرسش‌های غربالگری جهت‌گیری جنسی: این پرسش‌ها، به جای رفتارهای جنسی بر احساسات جنسی به عنوان شاخص بهتری برای شناسایی هسته جهت‌گیری افراد تاکید دارد (حسن و رحمان، ۲۰۰۷؛ رحمان و ویلسون، ۲۰۰۳)، تعداد ۱۰ گویه جهت‌گیری جنسی را بر اساس مقیاس کینزی اندازه‌گیری می‌کنند. شش پرسش آن، جهت‌گیری جنسی را در مقیاس ۶ درجه‌ای از صفر (منحصراً دگرجنس‌گرا) تا ۶ (منحصراً همجنس‌گرا) برحسب جذابیت جنسی<sup>۲</sup> و خیال‌پردازی‌های جنسی<sup>۳</sup> می‌سنجد و چهار پرسش آن احساسات و هیجان‌ها را در رابطه جنسی با جنس مخالف و همجنس بررسی می‌کند. پاسخ‌ها بر اساس مقیاس لیکرت از "لذت بخش" تا "مشمئز کننده" و از "اصلاً تحریک‌کننده نیست" تا "کاملاً تحریک‌کننده است" متغیرند. افرادی که نمره ۰ یا ۱ آوردند به عنوان دگرجنس‌گرا و ۵ یا ۶ به عنوان همجنس‌گرا در این پژوهش طبقه‌بندی شدند و شرکت‌کنندگان با نمرات بیشتر از ۱ و کمتر از ۵ به عنوان دوجنس‌گرا از نمونه کنار گذاشته شدند.

یافته‌های علمی در مورد گرایش جنسی و جنسیت در نسل‌های اخیر، با تغییرات اجتماعی در مورد جهت‌گیری جنسی و نقش‌های جنسیتی همراه بوده است. اگرچه دیدگاه‌های اشتباه نسبت به همجنس‌گرایی در حال کاهش است؛ چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی در رابطه با همجنس‌گرایی همچنان گسترده است (والتر، بوکستین، بلونچی، بنسون، کریسمن و همکاران، ۲۰۱۲). یافته‌های علمی در زمینه همجنس‌گرایی، از معتبرترین منابع راه‌گشای این چالش‌ها خواهند بود؛ چالش‌هایی که ثبت بیش از ۲۰۰۰۰ پروفایل ایرانی در سایت دوستیابی همجنس‌گرایان<sup>۱</sup>، اهمیتشان را مضاعف می‌سازد. بر اساس این نیاز، مقایسه ناهمنویایی جنسیتی در کودکی و نرخ باروری در شجره خانوادگی بین مردان همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرای ایرانی، هدف اصلی پژوهش حاضر بود.

#### روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش: در این پژوهش توصیفی علی-مقایسه‌ای، نمونه‌ها از دو زیرجامعه هدف (همجنس‌گرایان و دگر جنس‌گرایان) به شیوه نمونه‌گیری در دسترس و گلوله برفی انتخاب شدند. نمونه‌ها در هر دو جامعه به دو صورت حضوری و غیرحضوری در پژوهش شرکت کردند. در گروه همجنس‌گرایان غیرحضوری، ۲۵۸ مرد همجنس‌گرای بالای ۱۸ سال ایرانی داخل و خارج از کشور، که در شبکه اجتماعی فیسبوک و سایت دوستیابی همجنس‌گرایان عضو بودند، به پرسشنامه‌ها که از طریق سایت به صورت آنلاین ارائه شد، پاسخ دادند. در گروه همجنس‌گرایان حضوری، ۴۲ مرد همجنس‌گرای بالای ۴۰ سال بر اساس معیارهای زیر در پژوهش شرکت کردند: سن ۴۰ سال و بالاتر، مرد بودن، همجنس‌گرا بودن، سکونت در تهران، و در صورت تاهل، روابط خارج از ازدواج آنها طی یک سال گذشته منحصر به همجنس بوده باشد. روش نمونه‌گیری گروه دگرجنس‌گرایان نیز روش در دسترس بود. در گروه دگرجنس‌گرایان غیرحضوری، ۱۷۹ مرد دگرجنس‌گرای بالای ۱۸ سال و در گروه دگرجنس‌گرایان حضوری، ۳۰ مرد دگرجنس‌گرای بالای ۴۰ سال ساکن تهران انتخاب شدند. در مورد شرکت‌کنندگان غیرحضوری، پرسشنامه‌ها از طریق

2. sexual attraction  
3. sexual fantasy

1. www.manjam.com









## بحث

گسترش یافته، سازش‌پذیری بیشتر شده (رایس، ۱۳۸۶/۲۰۰۱) و از شدت کلیشه‌های جنسیتی کاسته شده است (برک، ۱۳۸۵/۲۰۰۱).

نتایج این پژوهش نشان داد که در نمونه غیرحضوری، نرخ باروری خاله‌ها و نرخ باروری در زنان شجره مادری در مردان همجنس‌گرا بزرگتر و تفاوت بین دو گروه معنادار است. در گروه مردان بالای ۴۰ سال نرخ باروری خواهران آنها و نرخ تولد پاسخ‌دهندگان متاهل معنادار بود. مردان همجنس‌گرای بالای ۴۰ سال تعداد فرزندان کمتری داشتند و نرخ باروری خواهران آنها از هم‌تایان دگرجنس‌گرایشان بزرگتر بود. این نتایج با نتایج پژوهش‌های انجام شده که افزایش نرخ باروری خاله‌ها و بطور کلی زنان شجره مادری را در مردان همجنس‌گرا تایید کرده‌اند (امولا و کمپریو-چیانی، ۲۰۰۹؛ رحمان و همکاران، ۲۰۰۸؛ کمپریو-چیانی و همکاران، ۲۰۱۲)، همسو است. در عین حال اندازه اثر این تفاوت در پژوهش حاضر ضعیف بود. این اندازه اثر ضعیف را می‌توان با در نظر گرفتن تغییرات نرخ باروری در جامعه ایران توجیه کرد. تفاوت سنی افراد در نمونه ۱۸ تا ۳۹ سال، ممکن است نرخ باروری را تحت‌تاثیر قرار داده باشد. در دهه ۶۰ نرخ باروری در جامعه حدود ۷ بوده و در دهه ۷۰ به ۲/۸ کاهش یافته است (شوازی، ۱۳۸۸؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۹). در نتیجه افراد شرکت‌کننده در پژوهش که متولد دهه‌های ۶۰ و ۷۰ هستند از پیشینه نرخ باروری متفاوتی برخوردار بوده‌اند و این امر باعث شده که اندازه اثر نرخ باروری در درون هر یک از گروه‌ها تضعیف و خنثی شود. با بررسی واریانس نرخ باروری که اکثر آنها بزرگتر از ۱/۵ است و مقایسه آن با واریانس نرخ باروری در تحقیقات مشابه (به عنوان مثال، در همه تحقیقات کمپریو-چیانی واریانس نرخ باروری بستگان به غیر از مادربزرگ‌ها، کوچکتر از ۱ بوده است)، ضعیف بودن اندازه اثر تفاوت توضیح داده می‌شود. در همین رابطه تفاوت کمیتی نرخ باروری در شجره مادران و پدران گروه‌ها قابل توجه است. بر اساس نتایج این پژوهش، کلیه نرخ‌های باروری که به شجره مادری مربوط می‌شود در مردان همجنس‌گرا بزرگتر است و نرخ‌های باروری مربوط به شجره پدری، تفاوت‌های ناچیزی با هم دارند. مشابه این نتیجه داده‌های مردان بالای ۴۰ سال در مورد مادران و خاله‌ها و زنان شجره مادری به دست آمد. از سوی دیگر در نمونه غیرحضوری

نتایج این پژوهش نشان داد که در هر دو گروه شرکت‌کننده، ناهمنویایی جنسیتی در مردان همجنس‌گرا و دگر جنس‌گرا تفاوت معنادار داشت. این نتایج با یافته‌های پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است (بیلی و زوکر، ۱۹۹۵؛ رحمان، ویلسون و آبراهامز، ۲۰۰۷؛ لیپا، ۲۰۰۲) همخوانی دارند. این یافته، که می‌تواند رابطه ناهمنویایی جنسیتی در کودکی را با تمایلات همجنس‌گرایانه در بزرگسالی تایید کند (اسکیدمور و همکاران، ۲۰۰۶؛ بم، ۱۹۹۶)، بر حسب چند احتمال تبیین می‌شود. ناهمنویایی جنسیتی یکی از عوامل بیگانه شدن از تعامل‌های اجتماعی با هم‌تاهای همجنس در کودکی است. این ناهمنویایی جنسیتی بر اساس نظریه هوس‌انگیز بودن ناآشنا (بم، ۱۹۹۶)، در سنین بالاتر زمینه برانگیختگی و جذابیت جنسی نسبت به همجنس، یعنی همان جنس ناآشنا و بیگانه، را فراهم می‌سازد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵/۲۰۰۰). ناهمنویایی جنسیتی هم‌چنین ممکن است که از طریق همانندسازی با جنس مخالف در کودکی، زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارها و تمایلات جنس مخالف شود و در سنین بلوغ همجنس‌گرایی را در پی داشته باشد. این همانندسازی ممکن است در ادامه همانندسازی کودک با والد غیرهمجنس باشد (آلانکو و همکاران، ۲۰۰۹؛ فروند و بلانچارد، ۱۹۸۳) یا مستقل از همانندسازی‌های کودک با والدین، تحت تاثیر آمادگی‌های زیست‌شناختی و مزاجی (بشارت، ۱۳۸۵؛ بشارت و رنجبر کلاگری، ۱۳۹۲) شکل بگیرد و عمل کند.

نتایج پژوهش نشان داد که میانگین ناهمنویایی جنسیتی در نمونه زیر ۴۰ سال بیشتر از نمونه بالای ۴۰ سال است. یکی از دلایل احتمالی این تفاوت ممکن است نحوه شرکت در پژوهش حضوری/غیرحضوری باشد. دلیل احتمالی دیگر ممکن است تفاوت در شیوه‌های تربیتی قدیم‌تر و جدیدتر باشد. در شیوه‌های تربیتی سنتی‌تر، بین رفتارهای هم‌نوا و ناهمنوا با جنسیت، مرزها مشخص‌ترند و تخطی از معیارها مشکل‌تر. در شیوه‌های تربیتی جدیدتر، اما مرزهای تفکیک‌کننده و کلیشه‌های جنسیتی کم‌رنگ‌تر شده‌اند (حسین‌زاده و ممبینی، ۱۳۹۰). این یافته، قسمتی از واریانس ناهمنویایی جنسیتی را محصول شیوه‌های تربیتی و به منزله نرم اجتماعی می‌داند؛ نرمی که در نتیجه آن دامنه رفتارها

همکاران (۲۰۰۸) که به بررسی نرخ باروری بین همجنس‌گرایان و دگرجنس‌گرایان با دو طبقه سفیدپوست و غیرسفیدپوست مهاجر (آفریقایی‌تبارها و آسیایی‌تبارها) پرداخته، نشان داده شده است. به این صورت که تفاوت نرخ باروری تنها در گروه همجنس‌گرایان سفیدپوست نشان داده شده و در گروه غیرسفیدپوست این تفاوت‌ها معنادار نبود. با نظر گرفتن این که مردان بالای ۴۰ سال که عموماً جزو متولدین دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ هستند و با وجود نرخ باروری ۸/۴ در دهه ۴۰ و ۵/۲ در دهه ۵۰ (شوازی، ۱۳۸۸؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۹) می‌توان نتیجه گرفت که بالا بودن نرخ باروری در جمعیت عمومی در آن مقطع و متعاقباً در بستگان این افراد، باعث شده اثر تمایز این ژن در زنان حامل آن آشکار نشود. از سوی دیگر در بررسی این فرضیه در تحقیقات مشابه، تفاوت حجم خانواده همجنس‌گرایان با دگرجنس‌گرایان مشاهده شده، که با مقایسه نرخ باروری مادر مشخص می‌شود. اگر چه در هیچ‌یک از گروه‌ها این تفاوت‌ها معنادار نبود، اما با توجه به تفاوت آن بین گروه‌ها، بیشترین تفاوت در گروه مردان بالای ۴۰ سال وجود داشت. این یافته می‌تواند تاییدی بر بحث مطرح شده باشد، که در جمعیت‌های با نرخ باروری بالا تاثیر این ژن در زنان حامل آن، قابل مشاهده نیست.

با توجه به اهمیت نقش ناهمنوایی جنسیتی در گرایش به همجنس و با توجه به این که ناهمنوایی جنسیتی می‌تواند از رابطه بین والدین و فرزندان متأثر شود، آگاهی بخشی به خانواده‌ها، مسوولان و کارکنان نظام آموزشی در این زمینه ضرورتی غیر قابل انکار است. با شناسایی کودکان ناهمنوا در سنین پایین و آگاهی بخشی به والدین، اطرافیان و مراقبان این کودکان و به‌کارگیری شیوه‌های تربیتی و تعامل مناسب، می‌توان از آسیب‌های بعدی که این کودکان را تهدید می‌کند پیشگیری کرده و نتیجه آن سلامت روانی مطلوب‌تر و مشکلات کمتر این افراد در بزرگسالی باشد. از سوی دیگر برای متخصصانی که عقیده بر درمان‌پذیر بودن همجنس‌گرایی دارند، ناهمنوایی جنسیتی خصوصاً در سنین قبل از بلوغ، نقطه شروع مناسبی برای بررسی این مدعا به نظر می‌رسد. همین‌طور با توجه به تاثیر عوامل فرهنگی بر نرخ باروری و تغییرات شدید نرخ باروری در جمعیت عمومی کشور در دهه‌های اخیر، پیشنهاد می‌شود برای تحقیقات

علاوه بر تفاوت بین نسلی که باعث تفاوت در پیشینه نرخ باروری در شجره خانوادگی این گروه‌ها شده؛ تفاوت فرهنگی در نمونه‌ها محتمل است زیرا در هر یک از گروه‌های مردان غیرحضور، نسبت ساکنین تهران و شهرستان تقریباً با هم برابر بودند. این یافته می‌تواند به تفاوت فرهنگی نسبت داده شود، که به طور مستقیم در پیشینه نرخ باروری افراد تاثیرگذار بوده و باعث شده تا اثر تفاوت ضعیف نشان داده شود.

این یافته پژوهش که همجنس‌گرایان تعداد فرزندان کمتری داشتند را می‌توان بر اساس این فرض تکاملی تبیین کرد که افراد همجنس‌گرا به دلیل نداشتن تمایل به جنس مخالف، تعداد فرزندان کمتری دارند و این کاهش، توسط زنان حامل ژن همجنس‌گرایی مردانه، در خانواده جبران می‌شود. بالاتر بودن نرخ باروری خواهران مردان همجنس‌گرای بالای ۴۰ سال نیز تاییدکننده این فرضیه است، در حالی که در هیچ‌یک از بستگان پدری و مادری مردان بالای ۴۰ سال تفاوتی مشاهده نشد بنابراین، نتایج این پژوهش تاییدکننده جبرانی بودن این فرضیه است؛ با وجود کمتر بودن تعداد فرزندان مردان همجنس‌گرا، نرخ باروری درون خانواده‌های مردان بالای ۴۰ سال (میانگین مجموع نرخ باروری خواهر، برادر و خود افراد) بسیار به هم نزدیک بود.

با بررسی نرخ‌های باروری از نظر کمیت و مقایسه آن با کمیت نرخ باروری در تحقیقات صورت گرفته جهت بررسی این فرضیه، این نکته به نظر می‌آید که نرخ‌های باروری در بیشتر تحقیقات صورت گرفته برای اغلب بستگان کوچکتر از ۲ است و تنها نرخ باروری مادر بزرگ‌ها، بزرگتر از ۳ است، این در حالی است که نرخ‌های باروری در همه گروه‌های این پژوهش، غالباً بزرگتر از ۳ بودند و تنها در خانواده (خواهر و برادران) مردان بالای ۴۰ سال این نرخ کمتر از ۲ بود. بر این اساس، می‌توان این فرض را مطرح کرد که که مزیت ژن همجنس‌گرایی مردانه، در جمعیت‌هایی که نرخ باروری کوچک است، در میان زنان حامل این ژن تمایز ایجاد کرده و قابل تشخیص است. به عبارت دیگر، تاثیر این ژن در جمعیت‌هایی که تمایل افراد به داشتن فرزند متناسب با شرایط فرهنگی آن جامعه خیلی کم است، تعیین‌کننده است و در جمعیت‌هایی که نرخ باروری به هر دلیل بالا است، این ژن تمایزی ایجاد نمی‌کند. این مساله در تحقیق رحمان و

اقتصادی، سطح تحصیلات والدین و امثال اینها توجه کرده و کنترل شوند. تعدد و تفاوت نمونه‌ها، روش‌های نمونه‌گیری، یکسان نبودن شرایط مصاحبه با افراد نمونه حضوری و ملاحظات فرهنگی مرتبط با همجنس‌گرایی از محدودیت‌های پژوهش حاضر هستند که تفسیر و تعمیم نتایج را تحت تاثیر قرار می‌دهند و باید در نظر گرفته شوند.

حسین‌زاده، ع. ح.، و ممبینی، ا. (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی موثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی. *فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ۳، ۸۴-۶۷.

رایس، ف. ف. (۲۰۰۱). *رشد انسان*. ترجمه مهشید فروغان، ۱۳۸۶. تهران: انتشارات ارجمند.

شوازی، ع. (۱۳۸۸). *مسیر کاهش باروری به زیر سطح جایگزینی در جمهوری اسلامی ایران*. کتاب جمعیت و توسعه، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

کاظمی پور، ز. (۱۳۸۹). توسعه و مناسبات جمعیتی در ایران با رویکرد آینده‌نگر. *فصلنامه برداشت دوم*، ۱۱ و ۱۲، ۷۵-۱۰۵.

## References

- Alanko, K., Santtila, P., & Witting, K. (2009). Psychiatric symptoms and same-sex sexual attraction and behavior in light of childhood gender atypical behavior and parental relationships. *Journal of Sexual Research*, 46, 494-504.
- Ambady, N., Rule, N. O., Adams, R. B. Jr., & Macrae, C. N. (2007). Us and them: Memory advantages in perceptually ambiguous groups. *Psychonomic Bulletin & Review*, 14, 687-92.
- Bagemihl, B. (1999). *Biological exuberance: Animal homosexuality and natural diversity*. New York: St. Martin's Press.
- Bailey, J. M., & Zucker, K. J. (1995). Childhood sex-typed behavior and sexual orientation: A conceptual analysis and quantitative review. *Developmental Psychology*, 31, 43-55.
- Bem, D. J. (1996). Exotic becomes erotic: A developmental theory of sexual orientation. *Psychological Review*, 103, 320-335.
- Blanchard, R. (2004). Quantitative and theoretical analyses of the relation between older brothers and homosexuality in men. *Journal of Theoretical Biology*, 230, 173-187.

آینده در این زمینه تدبیری جهت کنترل این متغیرهای ناخواسته صورت گیرد. جهت کنترل تغییر نزولی و شدید نرخ باروری در جمعیت عمومی نمونه‌ها تا حد ممکن از متولدین یک مقطع زمانی خاص انتخاب شوند و به شاخصه‌هایی که باعث تفاوت فرهنگی و در نتیجه آن تفاوت در پیشینه نرخ باروری افراد می‌شود؛ مانند شهر محل سکونت، طبقه

## مراجع

- اتکینسون، ر. ل.، اتکینسون، ر. س.، اسمیت، ا. س.، بم، د. ج.، و هوکسما، س. (۲۰۰۰). *زمینه روانشناسی هیلگارد*. ترجمه محمدنقی براهنی و همکاران، ۱۳۸۵. تهران: انتشارات ارجمند.
- برک، ل. ا. (۲۰۰۱). *روانشناسی رشد*. ترجمه یحیی سید محمدی، ۱۳۸۵. تهران: نشر ارسباران.
- بشارت، م. ع. (۱۳۸۵). تبیین اختلال‌های شخصیت بر اساس نظریه دلبستگی. *روانشناسی معاصر*، ۲، ۴۸-۴۱.
- بشارت، م. ع. و رنجبر کلاگری، ا. (۱۳۹۲). ساخت و اعتباریابی مقیاس دانش و نگرش جنسی. *روانشناسی معاصر*، ۱۵، ۳۲-۲۱.

- Blanchard, R., & Bogaert, A. F. (1997). Additive effects of older brothers and homosexual brothers in the prediction of marriage and cohabitation. *Behavior Genetics*, 27, 45-54.
- Blanchard, R., & Klassen, P. (1997). H-y antigen and homosexuality in men. *Journal of Theoretical Biology*, 185, 373-378.
- Blanchard, R., & Lippa, R. A. (2007). Birth order, sibling sex ratio, handedness, and sexual orientation of male and female participants in a BBC internet research project. *Archives of Sexual Behavior*, 36, 163-176.
- Camperio-Ciani, A., Corna, F., & Capiluppi, C. (2004). Evidence for maternally inherited factors favouring male homosexuality and promoting female fecundity. *Proceedings of the Royal Society of London Series B-Biological Sciences*, 271, 2217-2221.
- Camperio-Ciani, A., Iemmola, F., & Blecher, S. R. (2009). Genetic factors increase fecundity infemale maternal relatives of bisexual men as in homosexuals. *Journal of Sexual Medicine*, 6, 449-455.
- Camperio-Ciani, A., & Pellizzari, E. (2012). Fecundity of paternal and maternal non-

- parental female relatives of homosexual and heterosexual men. *PLoS One*, 7, e51088.
- Freund, K., & Blanchard, R. (1983). Is the distant relationship of fathers and homosexual sons related to the sons' erotic preference for male partners, or to the sons' atypical gender identity, or to both? *Journal of Homosexuality*, 9, 7-25.
- Hampson, E., Becker, J. B., Arnold, A. P., Berkley, K. J., Blaustein, J. D., & Eckel, L. A. (2004). Strategies and methods for research on sex differences in brain and behavior. *Endocrinology*, 146, 1650-1673.
- Hamer, D. H., Hu, S., Magnuson, V. L., Hu, N., & Pattatucci, A. M. L. (1993). A Linkage between DNA Markers on the X chromosome and male sexual orientation. *Science*, 261(5119), 321-7.
- Hassan, B., & Rahman, Q. (2007). Selective sexual orientation-related differences in object location. *Behavioral Neuroscience*, 121, 625-633.
- Iemmola, F., & Camperio-Ciani, A. (2009). New evidence of genetic factors influencing sexual orientation in men: female fecundity increase in the maternal line. *Archives of Sexual Behavior*, 38, 393-399.
- Jannini, E. A., Blanchard, R., Camperio-Ciani, A., & Bancroft, J. (2010). Male Homosexuality: Nature or Culture? *Journal of Sexual Medicine*, 7, 3245-3253.
- Lalumiere, M. L., Blanchard, R., & Zucker, K. J. (2000). Sexual orientation and handedness in men and women: A meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 126, 575-592.
- Lasco, M. S., Byne, W., Tobet, S., Mattiace, L. A., Kemether, E., Edgar, M. A., et al. (2001). The interstitial nuclei of the human anterior hypothalamus: An investigation of variation with sex, sexual orientation, and HIV status. *Hormones and Behavior*, 40, 86-92.
- Levay, S. (2011). *Gay, straight, and the reason why: The science of sexual orientation*. New York: oxford university press.
- Lippa, R. A. (2000). Gender related traits in gay men, lesbian women, and heterosexual men and women: the virtual identity of homosexual-heterosexual diagnosticity and gender diagnosticity. *Journal of Personality*, 68, 899-926.
- Miller, E. M. (2000). Homosexuality, birth order, and evolution: Toward an equilibrium reproductive economics of homosexuality. *Archives of Sexual Behavior*, 29, 1-34.
- Mustanski, B. S., Dupree, M. G., Nievergelt, C. M., Bocklandt, S., & Schork, N. J. (2005). A genome wide scan of male sexual orientation. *Human Genetics*, 116, 272-278.
- Pattatucci, A. M. L. (1998). Molecular investigations into complex behaviour: Lessons from sexual orientation studies. *Human Biology*, 70, 367-386.
- Peplau, L. A., Garnets, L. D., Spalding, L. R., Conley, T. D., & Veniegas, R. C. (1998). A critique of Bem's "exotic becomes erotic" theory of sexual orientation. *Psychological Review*, 105, 387-394.
- Rahman, Q., Collins, A., Morrison, M., Orrells, J. C., Cadinouche, K., Greenfield, S., et al. (2008). Maternal inheritance and familial fecundity factors in male homosexuality. *Archives of Sexual Behavior*, 37, 962-969.
- Rahman, Q., & Wilson, G. D. (2003). Born Gay? The psychobiology of human sexual orientation. *Personality and Individual Differences*, 34, 1337-1382.
- Rahman, Q., Wilson, G. D., & Abrahams, S. (2007). Sexual orientation related differences in spatial memory. *Journal of the International Neuropsychological Society*, 7, 867-881
- Santtila, P., Sandnabba, N. K., Harlaar, N., Varjonen, M., Alanko, K., von der Pahlen, B. (2008). Potential for homosexual response is prevalent and genetic. *Biological Psychology*, 77, 102-5.
- Schwartz, G., Kim, R. M., Kolundzija, A. B., Rieger, G., & Sanders, A. R. (2010). Biodemographic and physical correlates of sexual orientation in men. *Archives of Sexual Behavior*, 39, 93-109.
- Skidmore, W. C., Linsenmeier, J. A. W., & Bailey, J. M. (2006). Gender nonconformity and psychological distress in lesbians and gay men. *Archives of Sexual Behavior*, 35, 685-697.
- Walter, H. J., Bukstein, O. G., Bellonci, C., Benson, R. S., Chrisman, A., Farchione, T. R., et al. (2012). Practice parameter on gay, lesbian, or bisexual sexual orientation, gender nonconformity, and gender discordance in children and adolescents. *Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 51, 957-974.
- Williams, T. J., Pepitine, M. E., Christensen, S. E., Cooke, B. M., Huberman, A. D., Breedlove, N. J., et al. (2000). Finger length ratio and sexual orientation. *Nature*, 404(6777), 455-456.
- Wilson, G. D. (1987). An ethological approach to sexual deviation. In G. D. Wilson (Ed.), *Variant sexuality: Research and theory*. London: Croom Helm.